

بررسی وضعیت و چالش‌های پیش روی اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه

A Study of Situation and Challenges in front of University Women Alumni's Employment

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۰۸/۱۸

Fateme Karimi

فاطمه کریمی *

Abstract: Balance between studying in universities and employment can lead to society balance development. This research by stratified sampling studied 380 women alumni which graduated during five years (2006-2010) from Guilan University in five faculties. The results of the research indicate that 47% alumni were employed and 53% was not. All of the physical education alumni (100%) were employed and the basic sciences alumni were least among others (31%) and the human science alumni with 31/2% and agriculture 40/16% and engineering alumni 61/8% were employed. It shows that there are significant differences between women alumni employment of different faculties, and there are not significant differences between employment and unemployment of women alumni. The employment in industry division is 12%, agriculture 8% and services 80%. This means that there are significant differences between different divisions of employment.

چکیده: هماهنگی بین میزان اشتغال به تحصیل در دانشگاه‌ها و اشتغال به کار می‌تواند به توسعه متوازن جامعه منجر شود. پژوهش حاضر از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای، به بررسی وضعیت اشتغال ۳۸۰ نفر دانش‌آموخته زن دانشگاه گیلان پرداخت که در طی پنج سال (۸۹-۱۳۸۵) از دانشکده‌های فنی-مهندسی، علوم پایه، کشاورزی، ادبیات و علوم انسانی و تربیت بدنی این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که ۴۷٪ دانش‌آموختگان زن دانشگاه شاغل و ۵۳٪ دیگر بیکار هستند. دانشکده تربیت بدنی با ۱۰۰٪ بیشترین و دانشکده علوم پایه با ۳۱٪ کمترین سهم اشتغال را دارا بوده‌اند. آزمون آماری χ^2 تفاوت آماری معنی‌داری را بین سطح اشتغال و عدم اشتغال به طور کلی نشان نداد؛ البته این تفاوت اشتغال در بین دانشکده‌های مختلف معنی‌دار بود. میزان اشتغال زنان در بخش‌های مختلف نشان داد که اشتغال در بخش‌های صنعت ۱۲٪، کشاورزی ۸٪ و خدمات ۸۰٪ بود. بررسی میزان اشتغال در انواع مختلف مشاغل نیز نشان داد که ۴۵/۴٪ مشاغل دولتی، ۳/۱۱٪ مشاغل خصوصی و ۹/۵٪ تعاونی و ۹٪ خوداشتغالی بوده است و آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را در اشتغال بخش‌های مختلف نشان داد.

Keywords: employment, unemployment, women alumni, university

واژگان کلیدی: اشتغال، عدم اشتغال، دانش‌آموختگان زن، دانشگاه

* عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه گیلان (مسئول مکاتبات: fathemeh.lahije@yahoo.com)

مقدمه

آموزش عالی، یکی از عوامل و شاخص‌های رشد و توسعه است که دسترسی به آن موجبات رشد و توسعه جامعه را فراهم می‌سازد. افزایش تقاضای زنان برای دستیابی به آموزش عالی و رشد میزان حضور آنان در دانشگاه‌ها به آنان فرصت می‌دهد تا بخشی از مهارت‌های زندگی را فراگیرند و از همه مهم‌تر، تجربه حضور در عرصه‌های عمل نهادهای اجتماعی را به دست آورند (باقری، ۱۹: ۱۳۸۶). امروز زنان ایرانی، آموزش عالی را مطمئن‌ترین راه برای دخالت در تعیین سرنوشت خود می‌دانند. به دنبال تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ شاهد حضور زنانی اندک در مراکز آموزش عالی کشور بوده‌ایم؛ به طوری که در سال ۴۹-۱۳۴۸، تعداد کل دانشجویان کشور ۶۷۲۶۷ نفر بود که تنها در حدود ۲۴ درصد از آنان را دانشجویان زن و ۷۶ درصد بقیه را دانشجویان مرد به خود اختصاص داده بود (بوذری، ۱۳۸۵: ۷۶). در سال‌های اخیر سهم پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها بسرعت افزایش یافته، به نحوی که در سال ۱۳۷۷ برای نخستین بار میزان ورودی دانشجویان زن بر دانشجویان مرد پیشی گرفت و به همین ترتیب این روند در طی سال‌های بعد از آن همچنان در حال افزایش بوده است؛ ولی به رغم رشد جمعیت دانشجویان زن، آمارهای دیگر، از جمله وضعیت اشتغال زنان نشان می‌دهد که ساختارها و امکانات لازم، هم سو با این تحول پیش نرفته است (اعزازی، ۱۳۸۶: ۶۴). حضور زنان در دانشگاه ضمن اینکه می‌تواند شاخصی برای نشان دادن شرکت آنان در امور فرهنگی و اجتماعی باشد، چالش‌های رودرروی اشتغال زنان پس از دوران تحصیل هم لازم است مورد توجه سیاست‌گذار آموزش عالی قرار گیرد. نقش کار و اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. بی‌تردید زنان به عنوان نیمی از جمعیت تأثیری مستقیم در توسعه پایدار جامعه دارند (توکلی والا، ۱۳۸۷: ۵۲). بدون حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، توسعه پایدار در هیچ جامعه‌ای رخ نمی‌دهد (خواجه نوری، ۲۱: ۱۳۸۶). زنان نه تنها موضوع و هدف هر توسعه‌ای، بلکه اهرمی در پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی هستند (بوذری، ۷۹: ۱۳۸۵). امروزه نقش تعیین‌کننده نیروی انسانی در توسعه یافتگی کشورها برکسی پوشیده نیست. از میان عوامل تولید برای رشد و توسعه، یعنی منابع طبیعی و ثروت خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و فنآوری، سرمایه انسانی سهم اصلی را در توسعه بر عهده دارد، سرمایه انسانی از راه آموزش به دست می‌آید (اشرف حامدی، ۱۳۸۷: ۷۲).

اثر آموزش و یادگیری در رشد و توسعه اقتصادی از ابتدا مورد توجه اقتصاددانان از جمله آدام اسمیت پدر علم اقتصاد بوده است. مینسر^۱ (۱۹۵۸)، شولتز^۲ (۱۹۹۱) و بیکر^۳ (۱۹۶۲) به نقش آموزش و یادگیری در رشد و توسعه اقتصادی به طور تخصصی توجه و نظریه سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را مطرح کرده‌اند (عمادزاده، ۹۲: ۱۳۸۶). تفسیر سرمایه انسانی به عنوان عامل اساسی تولید (لوکاس^۴، ۱۹۸۸؛ رونر^۵، ۱۹۸۹؛ بارو^۶، ۱۹۹۲ و مانکیو^۷، ۱۹۹۹) اقتصاددانان و سیاست‌گذاران در کشورهای در حال توسعه را به این باور رسانده است که با سرمایه‌گذاری در آموزش و یادگیری می‌توان به اهداف بلندمدت رشد و توسعه اقتصادی دست یافت؛ به طوری که امروزه از توسعه به عنوان فرایند یادگیری یاد می‌شود (برنامه توسعه ملل متحد^۸، ۲۰۰۵)؛ بنابراین، توسعه اقتصادی نیازمند یک نظام آموزشی عالی پویا و هماهنگ با تحولات نظام اشتغال است. تعامل و هماهنگی بین این دو نظام باید به طور خودکار و از طریق بازارهای سرمایه انسانی و خدمات آموزشی به دست آید (انتظاری، ۱۳۸۸: ۲۰). تحولات چشم‌گیر در دو دهه اخیر در جهان باعث شد که کاهش نابرابری‌های جنسیتی بخش جدایی‌ناپذیر فرایند توسعه تلقی گردد که یکی از مهم‌ترین این تحولات، تغییر در ضرورت حضور زنان در جامعه است (اشرف حامدی، ۱۳۸۷: ۹۳).

نقش زنان در مدرنیته کردن اقتصادهای در حال رشد و همچنین تسهیل در توسعه و کسب و کار از اهمیت بالایی برخوردار است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۹، ۱۹۹۶: ۱۱۲). زنان ۴۹/۲۵ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، در حالی که تنها ۱۸/۸ درصد آنها از نظر اقتصادی فعالند (سالنامه آماری، ۱۳۸۸: ۶۹). این رقم با نرخ متوسط فعالیت اقتصادی زنان در جهان ۳۰ درصد فاصله دارد (کانتز، ۲۰۰۳: ۳۵۵). نرخ بیکاری کل کشور در پاییز ۸۸، ۱۲/۸۵ درصد و وجود نیروی جوان که بیش از ۲۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، و نرخ پایین فعالیت اقتصادی زنان و مردان در ایران، حل معضل بیکاری و اشتغال را به یکی از دغدغه‌های کشور تبدیل کرده

-
1. Minser
 2. Schults
 3. Becker
 4. Lucas
 5. Roner
 6. Barro
 7. Mankiw
 8. UNDP
 9. OECD

است؛ از سوی دیگر تمایل زنان و دختران به تحصیلات دانشگاهی طی سال‌های اخیر افزایش یافته است و زنان بیش از ۶۵ درصد ورودی دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند (سالنامه آماری، ۱۳۸۸: ۶۹)، اما علی‌رغم داشتن تحصیلات عالی، از نظر اشتغال در وضعیت مناسبی قرار ندارند. در تبیین تفاوت‌های جنسیتی در فرهنگ اشتغال سه دیدگاه عمده مطرح است:

۱- دیدگاه زیست‌شناسی اجتماعی باور دارد که زنان و مردان از نظر هورمون‌ها، کروموزن‌ها، اندازه مغز و ژن‌ها با یکدیگر متفاوتند (گیدنز، ۱۳۸۶). زنان دارای یک جفت کروموزوم مشابه (XX) و مردها دارای یک جفت کروموزوم (XY) هستند. زنان به علت نداشتن کروموزوم دوم Y به جز در زمینه پیشرفت جسمی کوتاه مدت، ضعیف‌تر از مردان هستند (رابرتسون، ۱۹۹۸: ۷۰). همین امر باعث می‌شود که آنان توانایی لازم برای انجام مؤثرتر کار را نداشته باشند.

۲- دیدگاه روان‌شناسی بر این باور است که اگر چه تفاوت‌های بسیاری میان مردان و زنان به گونه فردی وجود دارد، ولی الگوهای شخصیتی مردان و زنان بزرگسال نامشابه است. مردان تمایل دارند که بیشتر پرخاشگر باشند و استعداد ریاضی بیشتری در مقایسه با زنان دارند، ولی زنان تمایل دارند که بیشتر مریب و عاطفی‌تر باشند. این باعث می‌شود که بین زنان و مردان در عملکرد شغلی تفاوت وجود داشته باشد و طی آن، زنان در مشاغل مراقبتی و مشاغل رفاه اجتماعی مانند مشاوره، مددکاری و تدریس، موفق‌تر از مردان باشند (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۴).

۳- دیدگاه اجتماعی بر این باور است که در فرآیند اجتماعی شدن جنسیتی که توسط کارگزاران اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و وسایل اجتماعی محقق می‌شود، از زنان انتظار می‌رود که مطیع، منظم و عاطفی باشند و از مردان انتظار می‌رود که فعال و رقابت‌جو باشند. این انتظارات به گونه‌ای طبیعی باعث می‌شود که زنان مسئولیت‌پذیر و متحمل‌تر بوده و به همین دلیل، وظایف شغلی را با دقت بیشتری انجام دهند و عملکرد شغلی بالاتری داشته باشند (احمدی، ۱۳۸۹: ۸۷).

طی چند دهه اخیر، تعداد زنان شاغل در تمام دنیا به گونه‌ای گسترده افزایش یافته است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۹: ۲۳)، اما در ایران سهم زنان از مشاغل دستمزدی از ۴۱/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۶/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است (سالنامه آماری، ۱۳۸۸: ۳۶). پژوهش‌ها و منابع موجود بیانگر آن است که فرهنگ کار در ایران در مقایسه با کشورهای صنعتی در سطح پایین‌تری قرار دارد (معیدفر، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

تبعیض جنسیتی در ایران موجب شده است تا زنان دارای شرایط مساوی با مردان به لحاظ سطح تحصیلات و توانایی انجام کار نتوانند مانند مردان مشاغل مورد نظرشان را انتخاب کنند. نگاه تبعیض‌آمیز به زنان موجب می‌شود تا آنها برای کسب مهارت‌های فنی، آموزشی و حرفه‌ای تلاش بیشتری بکنند، تا بتوانند مشاغل مورد نظرشان را انتخاب کنند (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۹۲).

بررسی ساختار اشتغال زنان بر مبنای سه بخش عمده فعالیت (کشاورزی، صنعت و خدمات) در ایران نشان می‌دهد که ۳۹/۲ درصد از زنان در بخش کشاورزی و ۱۷/۴ درصد بخش صنعت و ۴۳/۲ درصد در بخش خدمات اشتغال دارند، و این نسبت برای مردان به ترتیب ۲۵/۱ و ۲۹/۶ و ۳۵/۳ درصد است (سالنامه آماری، ۱۳۸۸: ۸۸). عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش بسیار مهمی در اشتغال زنان ایفاء می‌کند. تبعیض‌های جنسیتی و عدم دسترسی آسان به منابع مالی و کمبود یا نبود اطلاعات و قوانین دست و پاگیر، از موانع فرهنگی اجتماعی مهم در اشتغال زنان هستند؛ به گونه‌ای که باعث می‌شود زنان در مقایسه با مردان از فرصت‌های شغلی کمتر برخوردار شده و غالباً در بخش‌های غیررسمی با دستمزد پایین به کار مشغول شدند (آراستی، ۱۳۸۷: ۸۸). در نظریه‌های جامعه‌شناسی، شاهد تأثیر ساختارهای اجتماعی در دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی هستیم (آلدريج، ۱۹۹۹ به نقل از فرج‌اله، ۱۳۸۸: ۳۷). جداسازی مشاغل، حضور کم زنان در سطوح مدیریتی و تصمیم‌گیری، توقعات در رابطه با نقش‌های خانوادگی و منابع کم ارتباطی، زنان را در برخی زمینه‌های شغلی با محدودیت مواجه می‌کند. از آنجا که در اغلب کشورها، تبعیض‌های جنسیتی بین زنان و مردان از دوره قبل از آموزش عالی صورت می‌گیرد، لذا تبعیض‌ها در آموزش عالی چندان غیر عادی نیست، اما در جامعه ما که خوشبختانه تبعیضات آموزشی در دوره قبل از آموزش عالی و حتی در دوره آموزش عالی بر طرف شده است، باید دید که آیا ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نیز به تناسب این تغییرات آموزشی، تغییر یافته‌اند؛ یعنی دانش‌آموختگان زن دانشگاهی به تناسب میزان اشتغال به تحصیل در دانشگاه‌ها از میزان اشتغال به کار مطلوبی برخوردار هستند؟ افزایش درصد زنان دانش‌آموخته، ضرورتاً به معنی افزایش چشمگیر اشتغال زنان نیست؛ در عین حال، موضوع حساسیت‌های جامعه نسبت به حضور گسترده و مقتدرانه زنان در عرصه‌های عمومی یک مشکل فرهنگی است که باید به مرور حل شود (پاریاد، ۱۳۸۷: ۷۶). با وجود این، در دوره اخیر، به دلیل فشار زیاد عرضه نیروی کار زنان و اشباع مشاغلی که در

گذشته زنان دارای تحصیلات عالی را جذب می‌کردند، نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی در مقایسه با مردان سرعت بیشتری پیدا کرده است (کار، ۱۳۸۲: ۷۶). توجه به ویژگی‌های کارآفرینی و مهم‌تر از آن، آموزش کارآفرینی به دانشجویان و زنان تحصیل کرده می‌تواند در توسعه بخش غیر مزد بگیری، ایجاد خود اشتغالی و در نهایت افزایش اشتغال دانش‌آموختگان بسیار مؤثر باشد. با افزایش اشتغال و کاهش نرخ بیکاری در بین زنان جامعه، شاخص توسعه انسانی در کشور بهبود یافته و به سمت توسعه پایدار حرکت خواهد کرد. با نگاهی به روند رشد تعداد زنان صاحب کسب و کار در سال‌های مختلف، موج حرکت زنان ایرانی در راه‌اندازی کسب و کار را نشان می‌دهد که کارآفرینی تقریباً نیمی از کل شاغلان ایران را شامل می‌شود؛ البته لازم به ذکر است که سهم کارفرمایان در این مقوله بسیار ناچیز است و تنها ۵/۶ درصد از شاغلان ایران را شامل می‌شود (کارکنان مستقل ۳۳/۳ درصد و کارکنان فامیلی ۸/۷ را به خود اختصاص داده‌اند). نگاهی به آمارهای زنان صاحب کسب و کار، وضعیت متفاوتی را نشان می‌دهد. حدود ۷۰ درصد از کل زنان شاغل به شکل کارفرما، خویش فرما و یا کارکن فامیلی فعالیت دارند؛ اما نسبت کارفرمایان زن فقط ۱/۰۲ درصد از کل شاغلان زن است و آنها تقریباً همواره ۲٪ از کل جمعیت کشور را دارا بوده‌اند. کارکنان مستقل ۲۴/۸ درصد و کارکنان فامیلی، بیشترین سهم از شاغلان زن را شامل می‌شوند (گروه پژوهش‌های آماری، فناوری اطلاعات ۱۳۸۸: ۷۵).

افزایش زنان و دختران دانشگاهی، عدم توان جذب این تعداد نیروی تحصیل کرده آماده کار از سوی بخش دولتی به دلیل ظرفیت کم و بخش خصوصی موجود به دلیل گستره محدود، و نهایتاً امکان استقلال و انعطاف‌پذیری ساعات کار در کسب و کار در بخش خصوصی که باعث ایجاد تعادل بین کار و زندگی خانوادگی می‌شود، منجر به گرایش بیشتر زنان به راه‌اندازی کسب و کار در سال‌های اخیر در ایران منجر شده است. نظریه‌های جامعه‌شناختی بر این اعتقادند که ساختارهای اجتماعی (شغلی، خانوادگی در زندگی اجتماعی) در دسترسی زنان به فرصت‌های کارآفرینی تأثیر گذارند (آلدریچ، ۱۹۹۹، به نقل از فرج‌اله: ۹۹). توسعه کارآفرینی زنان در شرایط امروزی ایران به عنوان یکی از بهترین راه‌حل‌های معضل بیکاری زنان و افزایش مشارکت اقتصادی آنان در جامعه مطرح است.

در نظریه‌های جامعه‌شناسی شاهد ساختارهای اجتماعی در دسترسی زنان به فرصت‌های کارآفرینی هستیم (آلدریچ، ۱۹۹۹، به نقل از فرج‌اله، ۱۳۸۸: ۹۰). موافقت

اطرافیان و حمایت آنان از زنان کارآفرین در ایجاد کسب و کار از سوی زنان دانشگاهی ایران تأثیر گذار است. در پژوهش‌های کارآفرینی زنان، معمولاً به نگرش مخالفت اطرافیان به زن کارآفرین اشاره می‌شود و از آن به عنوان مانعی در برابر زنان کارآفرین نام برده شده است (لی گوسلین و گریر، ۱۹۹۰، شبیر، گرگوریو، ۱۹۹۶، به نقل از فرج‌اله، ۱۳۸۸، ۵۸)؛ اما نتایج پژوهش (فرج‌اله، ۱۳۸۸: ۸۲) نشان می‌دهد که اکثر زنان کارآفرین ایرانی، مورد حمایت اطرافیان خود قرار گرفته و این نگرش مثبت عامل مؤثری در ایجاد کسب و کار از سوی آنان بوده است. شاید بتوان انعطاف‌پذیری ساعات کار در کسب و کار خصوصی در مقابل ساعات کار دولتی را دلیلی بر حمایت خانواده از زنان کارآفرین و به طور کلی نگرش مثبت جامعه ایران به کارآفرینی زنان دانشگاهی عنوان کرد.

همان‌طور که پژوهش فرج‌اله (۱۳۸۸: ۷۸) نشان می‌دهد، تنها نگرش موافق اطرافیان به زن کارآفرین عامل تقویت‌کننده در ایجاد کسب و کار از سوی زنان دانشگاهی ایران است، سایر عوامل از جمله ارزش‌ها و باورهای جامعه، وجود الگوی نقش در اطرافیان، برقراری تعادل بین خانواده و کار، آموزش و محرک‌های محیطی در امر کارآفرینی زنان بی‌تأثیر هستند.

سیدان (۱۳۸۹: ۶۴) در بررسی خانواده و ارتقای شغلی زنان عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان شاغل در اداره‌های دولتی شهرستان اسکو را با تأکید بر خانواده مورد بررسی کرده است، یافته‌ها نشان داد که میزان ارتقای شغلی زنان این شهرستان از میزان متوسط برخوردار بوده و عوامل خانوادگی بیش از سایر عوامل در ارتقای شغلی زنان مؤثر بوده است. آراستی (۱۳۸۷: ۹۹) بررسی شیوه‌های ارتباط شبکه‌ای زنان کارآفرین ایرانی و تأثیر آن در راه‌اندازی کسب و کار نشان داده است که زنان کارآفرین بیشتر از شبکه‌های شخصی بهره‌مند می‌شوند و حمایت عاطفی، مهم‌ترین نقشی است که شبکه‌های شخصی در مرحله راه‌اندازی کسب و کار بر عهده دارند. براساس این پژوهش، خانواده کارآفرین مهم‌ترین پشتیبان آنان هستند و حمایت عاطفی، بیشترین کمکی است که زنان کارآفرین از شبکه خود دریافت می‌کنند. صالحی (۱۳۸۵: ۴۵) از بین ۱۷۷ نفر نمونه مورد بررسی از بین دانش‌آموختگان دانشگاه مازندران دریافت که ۵۶/۹ درصد از دانش‌آموختگان زن دانشگاه مازندران از رشته‌های مختلف مشغول به کار هستند و ۴۳/۱ درصد آنان قادر به پیدا کردن شغل خاصی نبوده‌اند. از بین زنان شاغل ۵۶ درصد در بخش خدمات، ۳۲ درصد در بخش صنعت

و ۱۰ درصد در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند. از جمع‌بندی مطالعات انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که زنان دانش‌آموخته دانشگاه با عوامل و موانعی در اشتغال بخش‌های سه گانه خدمات، کشاورزی و صنعت مواجهند.

اعلمی (۱۳۸۷، ۳۲) در بررسی روند اشتغال فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی عالی با نگاه ویژه به وضعیت زنان تأکید می‌کند که با توجه به تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر و همچنین تغییر در ترکیب جنسیتی جمعیت دانشگاه‌ها انتظار می‌رود که هرچه بیشتر در جهت رفع موانع و محدودیت فرهنگی - اجتماعی و نیز معرفی و ایجاد بسترهای لازم برای حضور همه جانبه زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی اقدام شود. پژوهش حاضر تلاشی در جهت شناسایی وضعیت و چالش‌های اشتغال پیش روی فارغ‌التحصیلان زن دانشگاه گیلان است.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین میزان دانش‌آموختگان زن دانشگاه و اشتغال به کار تفاوت وجود دارد؛
- ۲- بین دانش‌آموختگان زن دانشکده‌های مختلف و اشتغال به کار تفاوت وجود دارد؛
- ۳- بین اشتغال به کار و دانش‌آموختگان زن دانشگاه در بخش‌های مختلف (صنعت، کشاورزی و خدمات) تفاوت وجود دارد؛
- ۴- بین اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه و انواع مختلف مشاغل (دولتی، خصوصی، تعاونی و خوداشتغالی) تفاوت وجود دارد؛
- ۵- بین موانع اشتغال به کار دانش‌آموختگان زن (عدم آشنایی با کارفرمایان، ازدواج، مخالفت همسر و خانواده و تبعیض جنسیتی) و اشتغال به کار تفاوت وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع پیمایشی بوده که به صورت مقطعی^۱ اجرا شد؛ یعنی داده‌ها از هر واحد پژوهشی یک بار جمع‌آوری شدند و واحد تحلیل در این پژوهش

فرد بوده است که در واقع افراد را دانش‌آموختگان دانشگاه گیلان طی دوره پنج ساله (۱۳۸۵-۱۳۸۹) تشکیل داده‌اند.

جامعه آماری پژوهش، کلیه فارغ‌التحصیلان زن دانشگاه گیلان در پنج دانشکده فنی و مهندسی، ادبیات و علوم انسانی، کشاورزی، علوم پایه و تربیت بدنی شامل ۳۸۱۵ نفر فارغ‌التحصیل بوده است و تعداد ۳۸۰ نفر به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای از بین دانشکده‌های مختلف انتخاب شده‌اند. پرسشنامه‌ها به نشانی فارغ‌التحصیلان ارسال شد که به جهت تغییر نشانی برخی از آنها، پرسشنامه برای دومین بار به نشانی آنها ارسال شد. سؤال‌های پرسشنامه به دو طریق باز پاسخ و بسته پاسخ طراحی شده بود. پاسخ‌های باز پاسخ به پژوهشگر در جهت تحلیل کیفی عوامل بیکاری یا جذب فارغ‌التحصیلان به اشتغال کمک کرد. و روایی پرسشنامه از طریق متخصصان علوم تربیتی تعیین و ضریب اعتبار آن از طریق آلفای کرونباخ ۰.۸۹ محاسبه شد و داده‌ها با کمک آمار توصیفی (جداول فراوانی) و آمار استنباطی مورد تحلیل قرار گرفتند. چون داده‌های حاصل از این پژوهش از نوع اسمی بوده است، از آزمون غیرپارامتریک χ^2 برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

نتایج

فرضیه اول: بین دانش‌آموختگان زن دانشکده‌های مختلف و اشتغال به کار تفاوت وجود دارد.

جدول (۱) جمعیت دانش‌آموختگان دانشکده‌های مختلف و درصد اشتغال آنها

دانشکده	دانش‌آموخته	تعداد دانش‌آموخته	درصد دانش‌آموختگان زن	درصد شاغلان
فنی-مهندسی	۲۳۰	۲۳۰	٪۲۴	٪۶۱/۸
ادبیات و علوم انسانی	۱۳۵۱	۱۳۵۱	٪۶۳	٪۳۱/۲
کشاورزی	۹۱۲	۹۱۲	٪۷۰	٪۴۰/۶۰
علوم پایه	۱۱۵۲	۱۱۵۲	٪۷۱	٪۳۱
تربیت بدنی	۱۸۱	۱۸۱	٪۵۳	٪۱۰۰
جمع	۳۸۲۶	۳۸۲۶	٪۵۶/۲	٪۵۳
آزمون معنی‌داری				$\alpha = ٪۰.۵ = ۹/۴۹df = ۴$
				$\chi^2_{9/49} > \chi^2_{19/7} = ۱۹/۷$
				$\alpha = ٪۰.۱ = ۱۶/۲۸df = ۴$
				$\chi^2_{13/28} > \chi^2_{19/7} = ۱۹/۷$

جدول (۱) نشان دهنده آن است که دانشکده تربیت بدنی با ۱۰۰٪ اشتغال، بیشترین و دانشکده علوم پایه، با ۳۱٪ کمترین سطح اشتغال دانش‌آموختگان زن را به خود اختصاص داده است. آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را در سطح $\alpha=0.5$ و $\alpha=0.1$ بین دانش‌آموختگان زن دانشکده‌های مختلف و اشتغال به کار نشان می‌دهد. بنابراین، فرضیه اول پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: بین میزان دانش‌آموختگان زن دانشگاه و اشتغال به کار تفاوت وجود دارد.

جدول (۲) وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه

درصد	تعداد	تعداد
۴۷٪	۱۷۲	شاغل
۵۳٪	۲۰۸	بیکار
۱۰۰٪	۳۸۰	جمع
$\chi^2/0.4 < 2 = 1/22$		آزمون معنی‌داری
$\alpha = 0.1 df = 1$		
$\chi^2 = 1/22 < 3/84$		
$\alpha = 0.5 df = 1$		

جدول (۲)، نشانگر آن است که نیمی از دانش‌آموختگان زن دانشگاه یعنی ۵۳٪ بیکار و ۴۷٪ شاغل هستند. آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را نشان نمی‌دهد و بنابراین، فرضیه دوم پژوهش تأیید نمی‌شود.

فرضیه سوم: بین دانش‌آموختگان زن دانشگاه، در بخش‌های مختلف (صنعت، کشاورزی و خدمات) تفاوت وجود دارد.

جدول (۳) اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه بر حسب بخش‌های مختلف اشتغال

تعداد بخش	تعداد	درصد	آزمون معنی‌داری
صنعت	۷۴	۱۲٪	$\chi^2 = 13/5 > 5/99$ f = 2
کشاورزی	۶۷	۸٪	$\chi^2 = 15/4 > 5/99$ f = 2
خدمات	۲۱۳	۸۰٪	$\chi^2 = 36/3 > 5/99$ f = 2
جمع	۳۵۴	۱۰۰٪	

جدول (۳)، نشان می‌دهد که ۱۲٪ شاغلان در بخش صنعت و ۸٪ در بخش کشاورزی و ۸۰٪ در بخش خدمات مشغول به کار هستند. آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را در اشتغال بخش‌های مختلف نشان می‌دهد؛ بنابراین، پرسش سوم پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه چهارم: بین اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه و انواع مختلف مشاغل (دولتی، خصوصی، تعاونی و خوداشتغالی) تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول (۴) نوع اشتغال دانش‌آموختگان

نوع اشتغال	تعداد شاغلین	درصد
دولتی	۶۶	۴۵/۴٪
خصوصی	۶۲	۳۶/۱٪
تعاونی	۳۴	۹/۵٪
خود اشتغالی	۳۲	۹٪
جمع	۱۹۴	۱۰۰٪
آزمون معنی‌داری	$\alpha = ۰.۰۵ df = ۳$ $\alpha = ۰.۱ df = ۳$	$\chi^2/۸۲ > ۲ = ۱۷/۶۵$ $\chi^2/۱۱۱ > ۲ = ۱۷/۶۵$

جدول (۴)، نشان می‌دهد که اشتغال از نوع دولتی برای دانش‌آموختگان زن دانشگاه از بالاترین میزان یعنی ۴۵/۴٪ برخوردار است و نوع خود اشتغالی کمترین میزان یعنی ۹٪ است. آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را میان انواع اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه نشان می‌دهد و بنابراین، فرضیه چهارم نیز تأیید می‌شود. فرضیه پنجم: بین موانع اشتغال به کار دانش‌آموختگان زن (عدم آشنایی با کارفرمایان، ازدواج، مخالفت همسر و خانواده و تبعیض جنسیتی) و اشتغال به کار تفاوت وجود دارد.

جدول (۵) عوامل مؤثر در عدم اشتغال به کار دانش‌آموختگان زن دانشگاه

گزینه‌ها	پاسخ‌ها		بله		خیر	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
عدم تناسب رشته تحصیلی با نیازهای شغلی شهر و استان	۷۴	۶۷٪	۳۷	۳۲٪		
کمبود مهارت عملی کسب شده در دانشگاه	۴۸	۴۴٪	۶۲	۵۶٪		
کمبود دانش نظری کسب شده در دانشگاه	۱۷	۱۶٪	۸۴	۶۳٪		
عدم آشنایی با کارفرمایان	۱۸	۹۰٪	۱۱	۹٪		
ازدواج و مراقبت از فرزند	۶	۶٪	۹۳	۹۴٪		
مخالفت خانواده با کار کردن در خارج از خانه	۰	۰٪	۱۰۰	۱۰۰٪		
تبعیض جنسیتی در بازار کار	۵۹	۵۷٪	۴۷	۴۴٪		
علاقه به ادامه تحصیل	۵۰	۴۹٪	۵۲	۵۱٪		
تعداد زیاد دانش‌آموختگان در رشته تحصیلی	۷۷	۷۱٪	۳۲	۲۹٪		
نداشتن اطلاعات از وضعیت بازار کار	۲۵	۲۵٪	۷۶	۵٪		
عدم موفقیت در امتحان ورودی مربوط به شغل	۴۵	۳۷٪	۷۶	۶۳٪		

چنانکه ملاحظه می‌شود، در جدول (۵) بترتیب، عدم آشنایی با کارفرمایان ۹۰٪ و تعداد زیاد دانش‌آموختگان با ۷۱٪ و عدم تناسب رشته تحصیلی با نیازهای شهر و استان با ۶۷٪ و تبعیض جنسیتی با ۵۷٪ بیشترین فراوانی را در خصوص عوامل مؤثر در عدم اشتغال به خود اختصاص داده است؛ یعنی عوامل مؤثر در عدم اشتغال، عدم آشنایی با کارفرمایان با ۹۰٪ بیشترین تأثیر و مخالفت خانواده با ۰٪ کمترین تأثیر را در عدم اشتغال داشته‌اند؛ بنابراین، فرضیه پنجم پژوهش، یعنی بین عوامل مؤثر در عدم اشتغال به کار تفاوت وجود دارد، تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

حضور زنان در دانشگاه، می‌تواند شاخصی برای نشان دادن شرکت آنان در امور فرهنگی و اجتماعی جامعه باشد؛ علاوه بر آنکه پیامدهای وضعیت اقتصادی و فرهنگی اشتغال زنان در دوران پس از تحصیل هم لازم است که مورد توجه سیاست‌گذاران آموزش عالی قرار گیرد. همچنین با در نظر گرفتن هزینه‌های گزافی که آموزش بر دوش اقتصاد هر کشور می‌گذارد، سؤال این است که آیا این هزینه‌ها در بخش آموزش زنان در تحصیلات عالی که باید منشأ اثر در اقتصاد یک کشور باشد تأثیرگذار بوده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، چند درصد دانش‌آموختگان زن دانشگاه وارد بازار کار شده‌اند؟

جدول (۱)، جمعیت دانش‌آموختگان دانشکده‌های مختلف و درصد اشتغال آنها را نشان می‌دهد و آزمون آماری تفاوت معنی‌داری را بین سطح اشتغال و عدم اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشکده‌های مختلف تأیید می‌کند؛ به گونه‌ای که دانشکده تربیت بدنی با ۱۰۰٪ اشتغال بیشترین سهم و دانشکده علوم پایه با ۳۱٪ کمترین سهم را در اشتغال دانش‌آموختگان این دانشگاه نشان داده است. نتیجه این پژوهش با پژوهش دیگر (صالحی، ۱۳۸۵) همسو است. وضعیت مطلوب اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشکده تربیت بدنی (۱۰۰٪) ناشی از گسترش واحدهای تربیت‌بدنی دولتی و خصوصی در سطح استان و کشور است که توانسته است ضمن پاسخگویی به نیازهای تربیت بدنی جامعه، وضعیت دانش‌آموختگان این رشته را که می‌تواند به نوبه خود راهنمای عمل سایر بخش‌ها باشد نیز سامان‌بخشی کند؛ یعنی با دایر کردن واحدهای خوداشتغالی و کار آفرینی سطح اشتغال را بالا ببرند. وضعیت نامطلوب اشتغال دانش‌آموختگان دانشکده علوم پایه (۳۱٪) نشان می‌دهد که گسترش بدون قید و شرط نظام آموزشی عالی بدون ارائه جوابی روشن و قاطع به سؤال‌های بنیادی مربوط به اینکه آموزش عالی به چه منظوری و برای چه کسانی و چه نوع آموزش‌هایی و از هر کدام در چه سطحی باید باشد، به نابرابری و اتلاف محض سرمایه مادی و معنوی منجر خواهد شد. متأسفانه در شرایط فعلی جامعه، دانش‌آموختگان دانشکده علوم پایه غیر از تدریس، محیط دیگری برای اشتغال ندارند؛ در حالی که با توجه به بنیادی بودن حوزه‌های دانشی علوم پایه باید با ایجاد مراکز پژوهشی متناسب با رشته‌های علوم پایه، هم امکان جذب فارغ‌التحصیلان این دانشکده و هم استفاده از نتایج پژوهش‌ها در پیشرفت و توسعه حوزه‌های مهندسی، علوم پزشکی و کشاورزی را فراهم کرد. در پژوهش حاضر، در رشته‌هایی نظیر زیست دریا حتی یک مورد اشتغال نیز مشاهده نشده است؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود که پذیرش دانشجوی در چنین رشته‌هایی با توجه به نیازسنجی‌ها صورت گیرد. جدول شماره ۳، وضعیت اشتغال زنان دانش‌آموخته را در بخش‌های مختلف اشتغال نشان می‌دهد و مبتنی بر این است که ۱۲٪ در بخش صنعت، ۸٪ در بخش کشاورزی و ۸۰٪ در بخش خدمات مشغول به کار هستند. آزمون آماری، تفاوت معنی‌داری را در اشتغال بخش‌های مختلف نشان می‌دهد. نتایج این پژوهش در مقایسه با پژوهش دیگر (صالحی، ۸۵) نگران‌کننده است؛ زیرا درصد اشتغال در بخش صنعت و کشاورزی در آن پژوهش، نسبت بالاتری را به ترتیب ۳۲٪ و ۱۰٪ به خود اختصاص داده بود و

بخش خدمات نیز ۵۶٪ را نشان می‌داد که در مقایسه با پژوهش حاضر وضع مناسب‌تری را دارا بود. بررسی ساختار اشتغال زنان طبق سالنامه آماری ۱۳۸۸ نیز با نتایج این پژوهش متفاوت است و نشان‌دهنده آن است که ۳۹/۲٪ زنان در بخش کشاورزی و ۱۷/۴٪ در بخش صنعت و ۴۳/۴٪ در بخش خدمات اشتغال داشته‌اند. مقایسه اشتغال زنان فارغ‌التحصیل در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد به میزانی که تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها زیاده‌تر می‌شود، از میزان اشتغال آنها در بخش‌های تولیدی اعم از صنعت و کشاورزی کاسته می‌شود و به میزان اشتغال این افراد در بخش خدمات افزوده می‌شود. جدول ۴، نوع اشتغال (دولتی، خصوصی، تعاونی و خود اشتغالی) زنان دانش‌آموخته دانشگاه را نشان می‌دهد که نشانگر تفاوت معنی‌داری بین انواع اشتغال است؛ یعنی اشتغال از نوع دولتی با ۴۵/۴٪ بیشترین سهم و اشتغال از نوع تعاونی با ۹٪ و خود اشتغالی با ۹/۵٪، کمترین سهم اشتغال را داشته‌اند. این ضرایب نشان دهنده آن است که در اقتصاد و اشتغال جامعه ما، اشتغال از نوع تعاونی و خوداشتغالی جایگاهی ندارد و یا بسیار ضعیف است و کارآفرین نبودن دانش‌آموختگان و رواج روحیه مدرک‌گرایی و افزایش انتظارات دانش‌آموختگان از دولت برای ایجاد اشتغال و استخدام دولتی از ویژگی‌های جامعه علمی ایران است (میرزائی، ۱۳۸۴). در پژوهش‌های کارآفرینی و خوداشتغالی زنان، معمولاً به نگرش منفی اطرافیان به زن کارآفرین اشاره و از آن به عنوان مانعی در برابر زنان کارآفرین نام برده شده است (لی، کوسین و گریر، ۱۹۹۰ به نقل از گلو، ۱۳۸۷)؛ اما نتایج پژوهش عظیمی (۱۳۸۶: ۹) نشان می‌دهد که اکثر زنان کارآفرین مورد حمایت اطرافیان خود هستند و این نگرش مثبت، عاملی مؤثر در ایجاد کسب و کار توسط آنان بوده است. شاید بتوان انعطاف‌پذیری ساعات کار در کسب و کار شخصی را در مقابل انعطاف‌ناپذیری کار دولتی در حمایت خانواده‌ها از زنان کارآفرین عاملی مؤثر در اشتغال آنان دانست؛ بنابراین، با توجه به وضعیت مناسب فرهنگی جامعه ما برای کارهای خوداشتغالی، زنان باید از این فرصت استفاده کرده و در عرصه کارآفرینی و خوداشتغالی فعالانه‌تر برخورد کنند و در نتیجه، میدان اشتغال از نوع خود اشتغالی را فعال‌تر کنند. جدول شماره ۵، در خصوص بررسی عوامل مؤثر بر عدم اشتغال دانش‌آموختگان زن دانشگاه نشان داد که برای ۹۰٪ دانش‌آموختگان عدم آشنایی با کارفرمایان مؤثرترین عامل و مخالفت خانواده با ۰٪ و ازدواج و مراقبت از فرزند با ۶٪، کم‌اثرترین عامل در عدم اشتغال آنان بوده است و نتایج این پژوهش با پژوهش

آراستی (۱۳۸۷) هم سو است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مخالفت خانواده و ازدواج و داشتن فرزند، مانعی در برابر اشتغال زنان جامعه ما محسوب نمی‌شود؛ در حالی که عوامل فرهنگی - اجتماعی دیگر از جمله عدم آشنایی با کارفرمایان، تبعیض‌های جنسیتی و عدم دسترسی به اطلاعات کاریابی و قوانین دست و پاگیر، از عوامل تأثیرگذار در عدم اشتغال زنان هستند، که باید در رفع این عوامل برنامه‌ریزی کرد.

منابع

- آراستی، زهرا (۱۳۸۷). ساختارهای فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر ایجاد کسب و کارهای کارآفرینانه، فصلنامه کارآفرین، شماره ۳، سال سوم، صص ۸۲-۱۰۰.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۹). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان. مجله مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۹-۹۰.
- اشرف حامدی، علی (۱۳۸۷). چگونگی مشارکت زنان در تشکلهای اقتصادی، اجتماعی روستایی است انگلستان. ماهنامه جهاد دانشگاهی، سال ۱۶، شماره ۲۷۵، صص ۷۰-۹۵.
- اعلمی، زهرا (۱۳۸۷). بررسی روند اشتغال فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی با نگاه ویژه به وضعیت زنان، مرکز آموزش عالی، تهران.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۶). علل و پیامدهای اجتماعی حضور زنان در دانشگاه، مجموعه مقالات همایش آموزش، اشتغال زنان و توسعه ملی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- انتظاری، یعقوب (۱۳۸۸). ارائه الگویی برای هماهنگ‌سازی نظام آموزش عالی با تحولات مبتنی بر دانش در نظام اشتغال، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۳، ۱۳۸۸، صص ۷۵-۶۰.
- باقری، شهلا (۱۳۸۶). اشتغال زنان در ایران. روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، تهران.
- بوذری، احمد (۱۳۸۵). خانواده و ارتقای شغلی زنان، مجله مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲، دانشگاه الزهراء، صص ۸۶-۷۴.
- بهرامی، فاطمه (۱۳۸۸). روان‌شناسی اشتغال زنان با تمرکز بر کشورهای اسلامی و سطوح بین‌المللی، مجله بانوان شیعه، شماره ۸، صص ۱۰۴-۹۰.
- پاریاد، رحمان (۱۳۸۷). نقش کارآفرینی در اشتغال زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی فصلنامه کارآفرینی، شماره ۳، سال دوم.
- توکلی والا، ژاله (۱۳۸۷). بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان جوان در دهه‌های اخیر، مجله اینترنتی علوم اجتماعی فصل نو، سال دوم، شماره ۵۰، صص ۴۴-۴۸.

- حسینی، سیده‌ادی (۱۳۸۸). کتاب زن. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر میزان اشتغال زنان جوان، مطالعه موردی استان‌های غربی، همایش انجمن جمعیت‌شناسی.
- سالنامه آماری، کتاب ایران (۱۳۸۸) مرکز انفورماتیک، سازمان برنامه‌ریزی.
- سیدان، فریبا (۱۳۸۷). خانواده و ارتقای شغلی زنان، مجله مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء، سال ۶، شماره ۲، صص ۶۹-۵۷.
- صالحی، ابراهیم (۱۳۸۴). بررسی وضعیت اشتغال زنان، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳۹، صص ۴۸-۴۱.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۶). توسعه، فرهنگ و آموزش، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۸، صص ۱۰-۹.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۶). آموزش و پرورش، انتشارات جهاد دانشگاهی، اصفهان.
- فرج‌اله، سید جمال (۱۳۸۸). تأثیر تبعیض جنسیتی بر روحیه کارآفرینی زنان، فصلنامه جهاد دانشگاهی، شماره ۲، سال چهارم، صص ۹۲-۷۵.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۲). زنان در بازار کار ایران، تهران: نشر روشنگران.
- گیدنز، انتونی (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، صبوری، منصور، انتشارات سمت.
- گروه پژوهش‌های آماری و فناوری اطلاعات، ۸۸ آمار آموزش عالی ایران، انتشارات مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- گلو، پروانه (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر در توسعه، مجله کارآفرین، سال سوم، شماره ۲.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۵). پژوهش در مورد اخلاق کار و عوامل اجتماعی و تأثیرگذاری روی کارکنان دولتی در تهران. شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی: انتشارات علم.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۴). عوامل مؤثر بر مشارکت زنان، پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره ۲، شماره ۱.
- Barro, R. zj. (2006). Economic Growth in Cross Section of Countries. *Quarterly Journal of International labor omics*, 2. 106, pp 443-404.
- Mankiw, G. D, Romer and D. N. weil (2005). A Contribution to the Empirises of Economic Growth, *Quarterly of Economics*, vol. 107, pp. 407-437.
- International LaborOrganization (2009). *Global employment trends for woman*, Genova. ILO.

-
- Kants. H. (2003). A world report on women employment, *economic of education review*. vol. 1
- OECD (1996). *Knowledge-based economy*: OECD, Paris
- Robbins. s. p (1997). Organizational behaviour. No. 4, pp. 351-361
- Shultz T. P (1993). *Patterns to woman education*, King Elizabeth, The Hopkins University press.
- UNDP (2005). *Innovation: applying knowledge in development, un millennium project*. Task Force, ScienceTechnology and Innovation.